خبر

بازگشت هنرمندان محبوب به سریال‌ها خوشایند است

صداوسیما متعلق به قشر خاص نیست

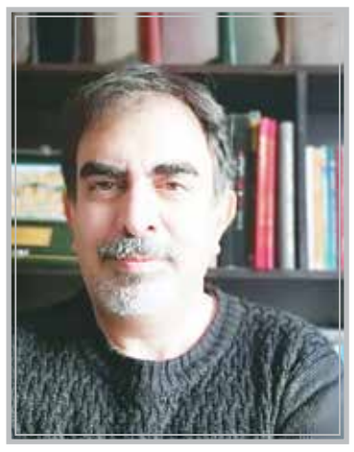

یک کارشناس رسانه بر لزوم بازگشت هنرمندان توانمند و محبوب به صداوسیما تاکید و عنوان می‌کند: ارتباط متقابل میان رسانه و هنرمند، ارتباطی جدایی‌ناپذیر است و قهر میان هنرمند و رسانه معنا ندارد.

علیرضا دباغ- کارشناس رسانه- در گفت‌وگویی با ایسنا درباره لزوم حفظ هنرمندان در رسانه با بیان اینکه ارتباط متقابل میان رسانه و هنرمند ارتباطی جدایی‌ناپذیر است، معتقد است: قهر میان هنرمند و رسانه معنا ندارد. نه رسانه بدون هنرمند می‌تواند فعالیت کند و نه هنرمند بدون مدیوم یا رسانه می‌تواند هنرش را به دیگران نشان دهد. این مدیوم می‌تواند از صحنه تئاتر تا پرده سینما گسترده باشد. اما به هرحال هنرمند باید دیده شود و رسانه وسیله‌ای است برای دیده شدن، شنیده شدن و احساس شدن.

این مدرس دانشگاه ادامه می‌دهد: این روزها و با پیشرفت تکنولوژی تعدد مدیوم‌ها یا وسایل ارتباط جمعی بسیار زیاد شده است و هر هنرمندی می‌تواند در مدیوم دلخواه و متناسب خود فعالیت کند. اقبال مخاطبان به شبکه نمایش خانگی هم نشان می‌دهد که هنرمندان عرصه وسیع‌تری برای ارائه هنر خویش را دارند اما در شرایط اقتصادی امروز جامعه، بهترین وسیله برای ارتباط مؤثر با مخاطبان عام، رسانه تلویزیون است. هنوز تعداد بسیار زیادی از مخاطبان هستند که اوقات فراغت خود را با تلویزیون سپری می‌کنند و چه بهتر که تلویزیونِ خانه آنها قاب زیبایی از هنرمندی هنرمندان کشورمان را نشان دهد.

دباغ با اشاره به تاکیدات رئیس سازمان صداوسیما مبنی بر باز بودن درهای صداوسیما به روی هنرمندان، در عین حال می‌گوید: ناگفته نماند مدیریت صداوسیما هم بارها به این موضوع اشاره کرده است که راهِ تلویزیون به روی همه هنرمندان باز است اما متأسفانه در عمل کمتر شاهد این رویه هستیم. همین چند روز پیش بود که خانمی که برای تبلیغات زودهنگام انتخابات آماده می‌شود در اظهارنظر شخصی خویش تلویزیون را متعلق به یک قشر خاص معرفی کرد. این خودی و غیرخودی کردن‌ها شاید در شعار مصارفی داشته باشد اما اگر در عمل نیز رویه رسانه قرار گیرد از عدالت فرهنگی و اجتماعی فاصله می‌گیرد. جا داشت مجری برنامه در همان زمان رفع شبهه می‌کرد یا اداره روابط عمومی سازمان صداوسیما در این زمینه روشن‌سازی می‌کرد، تا تلویزیون همچنان در نزد افکار عمومی به عنوان یک سرمایه ملی تلقی شود.

این کارشناس رسانه با بیان اینکه حقیقت این است که رسانه متعلق به همه مردم ایران است، عنوان می‌کند: همه ایرانیان مطابق قانون اساسی باید بتوانند از تمام امکانات کشور از جمله رسانه ملی بهره‌مند شوند و نمی‌توان گفت صداوسیما فقط متعلق یک قشر خاص است. مطمئن هستم تفکرِ آن بانو ارتباطی با تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران کلان سازمان صداوسیما ندارد.

دباغ در پایان این گفت‌وگو اعلام خبرهایی مبنی بر بازگشت هنرمندان محبوب به تلویزیون را به فال نیک می‌گیرد و می‌گوید: شنیدن خبر بازگشت هنرمندان محبوب کشورمان به سریال‌های تلویزیونی خبر خوشایندی است. این اتفاق از هرطرف نگاه کنید مفید و مثبت است؛ هم برای هنرمند که باید به هنر شناخته شود و دیده و شنیده شود و هم برای رسانه که بدون حضور هنرمند، معنای خود را از دست می دهد.

این مدرس دانشگاه اضافه می‌کند: این اتفاق بیش از همه برای مخاطبان مفید و جذاب است؛ چراکه می‌توانند اوقات فراغت خود را با برنامه‌های کیفی و از مدیومی که راحت و ارزان‌تر از سایر مدیوم‌هاست در خانه خود تماشا کنند. از این رو باید این اقدام را به فال نیک گرفت.

با نگاهی به کنسرت خاطره‌سازها

خوانندگان قدیمی برای نسل جدید می‌خوانند

کنسرت خاطره‌سازها، اتفاق فرخنده‌ای است که به‌تازگی در فضای موسیقی کشور راه افتاده و با توجه به استقبالی که از این حرکت به عمل آمده، این انتظار وجود دارد که این اتفاق ضمن استمرار، طیف گسترده‌تری از خوانندگان را در بر بگیرد.

هم‌اکنون بیشتر از ۱۰ خواننده قدیمی هستند که سال‌هاست اجرای زنده را تجربه نکرده و می‌توانند بخشی از مخاطبان هدف را به سالن‌ها تاریک‌بکشانند و تراز گوناگونی سبک‌ها و مخاطب را به‌زعم خود افزایش دهند

به گزارش ایرنا، کنسرت «خاطره‌سازها» ابتکاری است که به همت موسسه موسیقی زمستان برگزار شده و نخستین اجرای این گروه به خوانندگی قاسم افشار، چنگیز حبیبیان، حمید چراغلی و مهدی مقدم، بیست‌وپنجم مهرماه به روی صحنه رفت و با استقبال خوبی از جانب مخاطبان همراه شد.

نکته مهم این حرکت آنکه، ابتکارعمل بسیار خوبی صورت گرفته که تاکنون سابقه نداشته. ۴ خواننده‌ای که در نیمه دوم دهه ۷۰ و نیمه ابتدایی دهه ۸۰، حضور فعالی داشتند، حالا پس از سال‌ها دور هم جمع شده و به روی صحنه رفته‌اند. این اتفاق با توجه به دوری چندین ساله این خواننده‌ها از اجرا و عدم‌انتشار منظم قطعاتی در طول سال، سبب شده تا هواداران این خواننده‌ها، به تماشای کنسرت آنها بنشینند و مهم‌تر آن‌که سبد اجرای موسیقی در کشور، تنوع بیشتری را به خود دیده و حالا میزبان ۴ خواننده مربوط به دهه‌های گذشته است.

این ابتکارعمل با توجه به استقبال خوبی که از سوی مخاطبان صورت گرفته، می‌تواند برای خوانندگان دیگر دهه ۷۰ و ابتدای دهه ۸۰ نیز تکرار شده تا تنوع بیشتری متوجه اجراهای زنده موسیقی باشد و مخاطب، حق انتخاب بیشتری در این زمینه داشته باشد. هم‌اکنون بیشتر از ۱۰ خواننده مربوط به آن زمان هستند که سال‌هاست اجرای زنده را تجربه نکرده و می‌توانند بخشی از مخاطبان هدف را به سالن‌های تاریک بکشانند و تراز گوناگونی سبک‌ها و مخاطب را به‌زعم خود افزایش دهند.

در این مسیر، نیاز است تا موسسه‌های موسیقی دیگری نیز وارد عمل شده و با یک برنامه‌ریزی مدون، زمینه اجرای صحنه‌ای آن خوانندگان را فراهم کنند.

اینکه چرا این خوانندگان سال‌هاست از بازار موسیقی دور شده‌اند، دلایل مختلفی دارد که مهم‌ترین آن، نیاز جامعه به شنیدن موسیقی روز است که با این مبنا، بسیاری از خوانندگان قدیمی نتوانسته‌اند خود را مطابق با این جریان همسو کنند و جنس موسیقی خود را به‌روز نکردند.

مورد دیگر به بازی تبلیغاتی این سال‌های موسیقی بازمی‌گردد که عمده آنها در فضای مجازی و شبکه‌های ماهواره‌ای صورت می‌گیرد. خوانندگان نسل قبل، از این امکان‌ها بهره‌مند نبودند و بنابراین قافیه این مدل بازی‌ها را به خوانندگان جدیدتر واگذار کردند و نتوانستند به نحو احسن، کارهای خود را به نسل‌های جدید بشناسانند.

این موارد سبب نوعی رخوت در بسیاری از خوانندگان این نسل شد و آنها کم‌کم از آن دوران پرکاری فاصله گرفتند و حتی برخی از آنها، سال‌هاست که هیچ قطعه‌ای را روانه بازار نکرده‌اند. به همین دلیل، تهیه‌کننده‌ای نیز به سمت این جنس موسیقی نرفت و این خوانندگان، به‌شکلی اجتناب‌ناپذیر، سال‌ها از بازار موسیقی و اجرای صحنه‌ای دور ماندند وگرنه جنس موسیقی بسیاری از این خوانندگان، پتانسیل آن را دارد که مخاطبان خوبی را به سمت خود جذب کند. هم‌چنان‌که ۲ سانس کنسرت ۴ خواننده خاطره‌ساز با استقبال خوبی از سوی مخاطبان همراه شد و سالن تالار وحدت، تقریبا پر شد.

بنابراین می‌شود با یک برنامه‌ریزی درست و البته تولید قطعاتی جدید، خود را در بازار موسیقی نگه داشت و به اجرای زنده برنامه پرداخت. این، مسیر درستی است که می‌تواند برای بسیاری از خوانندگان نسل قبل، احیاکننده محسوب شده و آنها را به فعالیت دوباره و اجرای صحنه‌ای بازگرداند. در این زمینه باید به ۲ اصل توجه داشت که یکی از آنها، مداومت در امر تولید قطعات جدید و اجرای صحنه‌ای است و دوم، درگیر کردن طیف گسترده‌تری از خوانندگان است تا به کمک تجربه چندین ساله خود، بتوانند بخشی از مخاطبان هدف که نیازهای خود را در موسیقی‌های امروز نمی‌بینند، به سمت خود جذب کنند.

قطعا نقش دفتر موسیقی در ارائه تسهیلاتی در این زمینه می‌تواند تاحدودی تعیین‌کننده باشد و تهیه‌کنندگان را به مهندسی این اتفاق دلگرم‌تر کند. حرکتی است که شروع شده و این امیدواری وجود دارد تا با مرتفع شدن موانع، زمینه برای فعالیت حداکثری در این زمینه فراهم شود.

پیش از این نیز کنسرت «خاطره‌سازها» شامگاه ۲۵ مهرماه با حضور خوانندگان پیشکسوت موسیقی پاپ به رهبری علی فرهنگی در تالار وحدت برگزار شد.

خوانندگان پیشکسوت موسیقی پاپ؛ قاسم افشار، چنگیز حبیبیان، حمید غلامعلی و مهدی مقدم که در دهه ۷۰ پیشرو در آغاز موسیقی پاپ پس از انقلاب اسلامی در کشور بودند، شامگاه سه‌شنبه-۲۵ مهرماه- در کنسرت «خاطره‌سازها» به رهبری علی فرهنگی و سرپرستی محمدرضا چراغعلی به روی صحنه رفتند.

در این کنسرت که با هدف ادای احترام و قدردانی از خوانندگان پیشکسوت موسیقی تدارک دیده شده بود، با ۳۰ دقیقه تاخیر از زمان اعلام شده برگزار شد، در این کنسرت هر خواننده در ۲ بخش آثارشان را اجرا کردند و در پایان نیز، چهار خواننده اثری را به صورت مشترک اجرا کردند.

شامگاه ۲۵ مهرماه، پس از حضور مخاطبان در تالار وحدت، بعد از چند دقیقه، به تدریج چراغ‌های تالار خاموش شد و زمان‌سنج بر پرده نمایش نقش بست و سپس با هیجان و جیغ مخاطبان نوازنده‌ها در صحنه حاضر شدند.

سپس قاسم افشار با هیجان و تشویق مخاطبان به روی صحنه آمد و ضمن تشکر و قدردانی از آنان گفت: سلام می‌کنم خدمتتان، خیلی خوش آمدید، قدم روی چشم ما گذاشتید، خیلی خوشحال هستم که بعد از سالیان سال، در خدمت شما هستم، کمتر صحبت می‌کنم تا بتوانم آثاری را برای شما اجرا کنم، یک دست شایسته به افتخار خودتان بزنید.

افشار در ابتدا قطعه «جوونی» (من مثل شبم مثل تو روزی) را با ترانه و آهنگسازی اکبر آزاد خواند، در بین اجرا مخاطبان او را تشویق می‌کردند و افشار نیز به آنان ادای احترام می‌کرد.

این خواننده پس از اجرای این قطعه بیان کرد: خیلی خوشحال هستم که واقعا این اجرا اتفاق افتاد و توانستیم در خدمتتان باشیم.

وی سپس قطعه «زنجیری» (باید بری گلم) را با ترانه‌ای از داریوش شهریاری و آهنگسازی محمدرضا چراغعلی اجرا کرد.

ایرج خواجه‌امیری:

من و «گلپا» ماندیم و خواندیم!

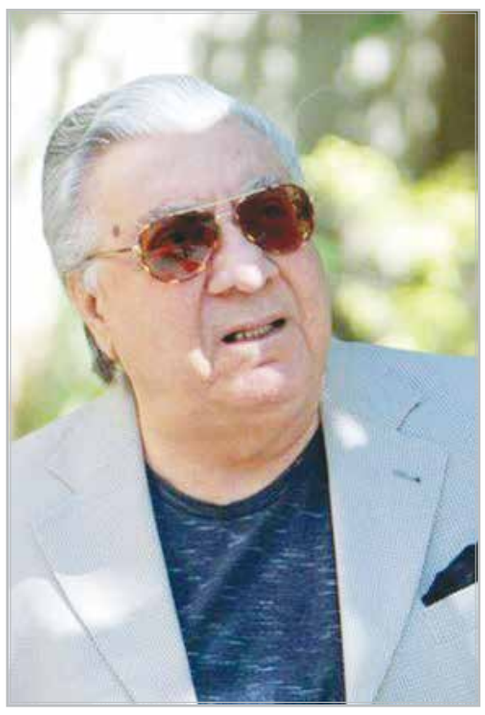

آیین تشییع پیکر زنده‌یاد اکبر گلپایگانی معروف به «گلپا» انجام شد.

به گزارش ایسنا، آیین تشییع پیکر اکبر گلپا (خواننده موسیقی اصیل ایرانی) روز سه‌شنبه (۱۶ آبان) با حضور جمعی از اهالی موسیقی و دوستداران این هنرمند در قطعه هنرمندان بهشت زهرا(س) انجام شد.

این مراسم با حضور پر تعداد علاقه‌مندان گلپا در قطعه هنرمندان همراه شده است که قطعات قدیمی این هنرمند را با یکدیگر همخوانی می‌کنند. این در حالی است که حسین خواجه‌امیری معروف به «ایرج» که از دوستان و هم‌نسلان گلپا بود، نیز در مراسم حضور پیدا کرد.

در ابتدای این مراسم که اجرای آن را سید عباس سجادی بر عهده داشت، فضل‌الله توکل (موسیقیدان و از دوستان قدیمی گلپا) در سخنانی خطاب به حاضران گفت: خواهش می‌کنم عرض ادب و تسلیت من را بپذیرید. اکبر هنرمند بی‌جانشین و بی‌بدیل به سوی عرض کبریایی پرواز کرد. رحمت خدا شامل حالش باشد نام و یادش در تاریخ ما جاودان و خدایش او را رحمت کند. اولین بار او را وقتی دیدم که به همراه زنده‌یادان تجویدی و محجوبی به منزل پدر من آمدند. من ۱۵ سالم بود او ۲۴ ساله و تازه یک مثنوی ترک جاویدان خوانده بود که همه سوال کردند، این صدای کیست؟ ۶۶ سال افتخار دوستی با او را داشتم و آثار ماندگاری با هم خلق کردیم تا ابد نامش جاودان باشد در موسیقی فاخر ایران برایش دعا می‌کنیم.

مصطفی راغب (خواننده پاپ) سخنران دیگر این مراسم بود و اظهار کرد: در ابتدا تسلیت عرض می‌کنم، خدمت خانواده بزرگوار استاد گلپا و شما مردم که با صدای زیبای خود اثر او را همخوانی کردید. من از بزرگواری و بزرگ منشی و قلب بزرگ او هر چه بگویم کم گفتم. او دست جوانان زیادی را گرفت و تشویق می‌کرد. سعادت داشتم در محضر او باشم و کوهی از انسانیت را در او دیدم.

در ادامه مردم یکی از قطعات قدیمی «گلپا» را با راغب همخوانی کردند.

علیرضا میرعلی‌نقی (مورخ و پژوهشگر موسیقی) به عنوان دیگر سخنران این مراسم اظهار کرد: او بی نیاز از لقب استاد بود. اکبر گلپا بزرگتر از یک خواننده و هنرمند خلاق محسوب می‌شد. او همیشه گفته بود، دوست دارم مراسم تشییع من مانند فردین و تختی باشد. او خود نیز شمایلی چون آنها داشت. او یک خواننده نخبه‌گرا در آواز و مردمی در ترانه محسوب می‌شد. کمتر خواننده‌ای داریم که هر دوی این‌ها را به اوج و کمال رسانده باشد.

او ادامه داد: گلپا به گفته خودش از ساده‌ترین طبقه اجتماع بالا آمد و با بر تکیه بر هوش و استعداد خود و عشق به مردم به این درجه رسید. او انسانی نیک بود و نام گلپا خود اعتبار است و هیچ لقب و پیوند و پیشوندی نمی‌خواهد و تعداد این افراد که این اندازه به موسیقی اعتبار می‌دهند، کم است. از یادمان نرود او سنت آواز را جاودانه کرد و ساختمانی دوباره ساخت. او ساده زیستی مردم‌دار بود و عشق به میهن در آثار او بسیار دیده می‌شد.

میرعلی‌نقی تاکید کرد: گلپا با تمام احساسش می‌خواند و حتی یک واژه را بی‌تفاوت نخواند و در سراسر زندگی، عشق و احساس بود.

سپس محمد معتمدی (خواننده موسیقی سنتی) پشت تریبون قرار گرفت و در سخنان کوتاهی گفت: صحبت کردن درباره استاد گلپا به اندازه کافی انجام شده و به همین جهت خلاصه صحبت می‌کنم و اثری از او را به افتخار استاد توکل و یاد اکبر گلپایگانی به نام «بنویس عشق» برایتان می‌خوانم.

در ادامه مردم این قطعه را با معتمدی همخوانی کردند.

در ادامه این مراسم ایرج خواجه‌امیری معروف به پهلوان آواز ایران در حالی که مدام از سوی حاضران تشویق می‌شد، در سخنانی گفت: خیلی حالم خوب نیست. من و او خواندیم و ماندیم. من به دوستی با گلپا افتخار می‌کنم. صدایش خیلی خوب و گرم بود. شعرهایی که انتخاب می‌کرد را خیلی خوب می‌خواند.

ایرج خواجه‌امیری در ادامه قطعه‌ای را با همراهی ساز نی به افتخار رفیق قدیمی‌اش اجرا کرد.

سالار عقیلی (خواننده سنتی) نیز در این مراسم حضور پیدا کرد و بیتی را با این مضمون خواند: بعد از وفات تربت ما در زمین مجوی... در سینه‌های مردم عارف مزار ماست

او ادامه داد: درگذشت استاد گلپا را تسلیت عرض می‌کنم و قطعه‌ای از آثار خودم را تقدیم شما مردم عزیزم و روح بزرگ استاد گلپایگانی می‌کنم.

اخبار

پخش ناگهانی سریال افخمی با حاشیه‌های اخیر ارتباطی دارد؟

بهروز افخمی با بیان اینکه به تازگی از پخش سریالش مطلع شده است، گفت: خوشحالم که بالاخره پخش این مجموعه به نتیجه می‌رسد اما خودم هم کنجکاوم که چه شده تلویزیون یاد کار من افتاده است.

«رعد و برق» نام مجموعه‌ای تلویزیونی به کارگردانی بهروز افخمی و تهیه‌کنندگی داوود هاشمی است که سال ۱۴۰۰ و برای پخش از شبکه پنج سیما ساخته شد. این سریال روایتی از سیل در استان‌های شمالی و غربی کشور در نوروز ۱۳۹۸ است که در ماه رمضان همان سال ۱۴۰۰، دو قسمت از آن روی آنتن رفت ولی بعد به دلیل اختلاف میان کارگردان و مدیران شبکه بر سر انجام مراحل فنی پس از تولید، از جدول پخش خارج شد، تا امروز ۱۴ آبان‌ماه که بدون اعلام قبلی در جدول پخش شبکه یک سیما قرار گرفت.

بهروز افخمی در گفت‌وگویی با ایسنا در این زمینه توضیح داد: تقریبا دو روز قبل به من خبر دادند که قرار است «رعد و برق» از تلویزیون پخش شود و خوب است که به سرانجام رسید چون بیشتر از یک سال است که نسخه نهایی و کامل را تحویل داده بودم ولی انقدر پخش آن طول کشید که به نظر می‌رسید اصلا آن را فراموش کرده‌اند.

او درباره اینکه آیا تغییراتی در سریال انجام شده است، گفت: به هر حال تلویزیون سازوکار پخش خود را دارد و ممکن است حذفیاتی هنگام پخش اتفاق بیفتد که البته ما هم چانه‌زنی‌های خود را می‌کنیم و معمولا در تعامل با پخش هستیم ولی هنوز به این مرحله نرسیده‌ایم. ضمن اینکه قسمت اول سریال قبلاً یک بار پخش شده و به همان شکل دوباره پخش خواهد شد. وی که از نتیجه نهایی کارش رضایت دارد، درباره زمان پخش سریال به ویژه پس از حاشیه‌های اخیری که در فضای مجازی داشته است، گفت: شاید این حاشیه‌ها باعث شده فکر کنند من به یاد مردم آمده‌ام و خوب است که حالا سریالم پخش شود. خودم هم کنجکاو هستم و می‌خواهم بپرسم که چه شده الان به یاد سریال من افتاده‌اند. با این حال به نظرم زمان خوبی برای پخش سریال در نظر گرفته شده بخصوص اینکه در شبکه یک سیما است.

به گزارش ایسنا، حضور اخیر بهروز افخمی در شهرک محل سکونت داریوش مهرجویی پس از قتل این فیلمساز و همسرش و نحوه بیانش برای اینکه قصد دارد یک داستان به سبک هیچکاک از این جنایت بسازد، حاشیه‌ساز شد.

اولین تصویر از محسن کیایی و مهران احمدی در «به خاطر یک کیف دلار»

همزمان با آغاز مراحل فنی، اولین تصویر از فیلم سینمایی «به خاطر یک کیف دلار» به کارگردانی حمید بهرامیان و تهیه‌کنندگی آذر معماریان منتشر شد.

به گزارش ایسنا، محسن کیایی، مهران احمدی، پانته‌آ پناهی‌ها، علی اوجی، هومن حاجی عبدالهی، سودابه بیضایی، سها نیاستی، روزبه اختری، سجاد پرالک، مریم ماهور بازیگران این فیلم سینمایی کمدی هستند.

در خلاصه داستان این فیلم سینمایی آمده است: «میدونی با شش میلیون یورو، چندتا شست میشه خرید؟»

عوامل این فیلم سینمایی عبارتند از: مشاور تهیه‌کننده: سید جمال ساداتیان، جانشین تهیه‌کننده: امید معلم، مدیر فیلم‌برداری: رضا سپهری، طراح صحنه: پیمان محمدی، طراح لباس: مجید لیلاجی، صدابردار: بابک اخوان، طراح گریم: مهرداد میرکیانی، مدیر تولید: سید دانیال کاشانچی، تدوین: نیما جعفری جوزانی، مدیر برنامه ریزی، عادل معصومیان، سرپرست گروه کارگردانی: یوسف وجداندوست، دستیار اول کارگردان: سعید آهنج، جلوه های ویژه بصری: امین انتشاری، جلوه های ویژه میدانی: رضا ترکمان، مدیر تدارکات: حسین امینی، عکاس: صبا سیاه‌پوش. «به خاطر یک کیف دلار» را حمید بهرامیان و سید مسعود سعیدی به طور مشترک به نگارش درآورده‌اند و در موسسه فرهنگی هنری سایان به مجری طرحی سید مهدی سعیدی تولید شده است.

۹۲ سالگی مردی با حرف‌های تند و تیز

وقتی از عبدالعلی دستغیب درباره آدم‌ها و شخصیت‌های ادبی می‌پرسید خود را پشت واژه‌ها پنهان نمی‌کند، تند و تیز درباره آن‌ها حرف می‌زند و در بیان نظراتش صریح است؛ مثلا ابایی ندارد بگوید شعر ابتهاج در قیاس با شاعران نوپرداز قابل اعتنا نیست یا احمدرضا احمدی در شعر بزرگسال شاعر موفقی نبود یا علی‌محمد افغانی فقط در کتاب اولش موفق بوده است. او معتقد است نقد یک مقوله خانوادگی نیست.

به گزارش ایسنا، عبدالعلی دستغیب در ۱۶ آبان ۱۳۱۰ در شیراز متولد شد و نود و دومین صفحه زندگی خود را ورق می‌زند.

او پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی وارد دانشسرای مقدماتی شیراز شد. پس از فراغت از تحصیل به تدریس در دبستان‌های کازرون و نورآباد ممسنی پرداخت. به گفته خود، زمانی که غالبا مردم بی‌سواد بودند و کتابخوانی هم اساسا وجود نداشت به واسطه پدرش که رئیس فرهنگ شهرستان‌های فسا و فیروزآباد و جهرم بوده، کتاب و روزنامه می‌خوانده، هرچند بسیاری از کتاب‌ها مناسب سنش نبوده به گونه‌ای که در کلاس ششم ابتدایی تقریبا همه نویسندگان و رجال سیاسی ایران، از جمله کسروی، راشد، احسان طبری، و نیز محمد مسعود، محمد حجازی، بزرگ علوی، مشفق کاظمی، زین‌العابدین مراغه‌ای و دیگران را می‌شناخته و با کتاب‌های آن‌ها آشنا بوده است.

از همان دوران نوجوانی نقد می‌نوشت

دستغیب اولین نقدهایش را زمانی که دانش‌آموز ششم ابتدایی بوده در مجله نور دانش منتشر کرده است. خود می‌گوید: «بعد از شهریور ۲۰ روزنامه‌های زیادی منتشر شدند و آزادی بیان در مطبوعات به وجود آمده بود. من چون روزنامه و مجله می‌خواندم، اطلاعات جنبی به غیر از معلوماتی که در مدرسه آموخته بودم، داشتم. در انجمن‌های ادبی اندکی که در آن زمان بود، با پدرم شرکت می‌کردم. روزنامه‌نگاران و شاعرانی چون مهدی حمیدی و فریدون توللی در این جلسات حضور پیدا می‌کردند و من همراه با پدرم و دوستش به این جلسات می‌رفتم و اگرچه سنم کم بود اما چیزهایی یاد می‌گرفتم.

سال ششم ابتدایی با مجله «سخن» آشنا شدم و برخی از مطالب آن را که متوجه می‌شدم، می‌خواندم. همچنین آثاری از جمالزاده، محمد حجازی و بزرگ علوی را می‌خواندم. بعد از شهریور ۱۳۲۰ که مطبوعات بیش‌تر شد، من هم برای مجله‌هایی که در تهران و شیراز بودند، مطالبی می‌نوشتم و می‌فرستادم و آن‌ها هم بدون این‌که سن و سال مرا بدانند، مطالبم را چاپ می‌کردند؛ مجله‌هایی چون صبا، خواندنی، تهران مصور، ترقی و آشفته.»

البته او تأکید دارد نقدهایی که در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ می‌نوشته بیشتر جنبه ذوقی داشته و گاه نمی‌توانسته دلیل محکمی برای آن‌ها ارائه دهد و از خود دفاع کند. دستغیب از نقدی که در دهه ۱۳۳۰ بر کارهای جمال‌زاده نوشته است یاد می‌کند و می‌گوید: «جمال‌زاده نامه‌ای از ژنو برای من نوشتند و گفتند کاری که تو می‌کنی، نامش نقد ادبی است و به من توصیه کرد کتاب بخوانم.» و همچنین گفته بود که «اگر در اروپا کتابی نقد نشود، این مسئله موجب ناراحتی نویسنده کتاب می‌شود، چرا که به گمان او این مسئله به معنای دیده نشدن کتابش است.»

دستغیب از دوران دانشسرا این‌گونه یاد می‌کند: «زمانی که وارد دانشسرای عالی شدم، آثاری را از گی دو موپاسان و شکسپیر خواندم و به فلسفه و نقد ادبی علاقه‌مند شدم. بعد مجله‌های دیگری چون فردوسی و نگین منتشر شد و من که به تهران آمدم، با این مجله‌ها همکاری کردم. در اطلاعات و کیهان هم می‌نوشتم. این‌ها وسیله‌ای شد که من کتاب‌های بیش‌تری بخوانم. در این زمان، کتاب‌هایی چون «بابا گوریو» بالزاک هم بر من اثر گذاشت و دیدم را به زندگی عوض کرد.

من آثاری را از دیکنز، آندره ژید، تولستوی و داستایوفسکی می‌خواندم. در تهران با مترجمان و نویسندگان آشنا شدم و می‌رفتم آن‌ها را ببینم. اگر استادانی چون سعید نفیسی یا استاد یارشاطر سخنرانی داشتند، می‌رفتم که گوش بدهم. در مجله راهنمای کتاب هم که یارشاطر مسؤول آن بود، جلسه هفتگی برگزار می‌شد و کسانی چون دانش‌پژوه و باستانی پاریزی به آن‌جا می‌آمدند و من می‌رفتم و شاگردی می‌کردم.»

می‌خواسته نویسنده‌ای مانند بالزاک شود اما...

او کتاب «بابا گوریو» را کتابی تأثیرگذار می‌خواند و می‌گوید: «زمانی که این کتاب را خواندم، شاید خوشایند هم نبود، با شخصیت اصلی این کتاب احساس نزدیکی کردم؛ شخصیت اصلی دانشجویی است که به پاریس می‌آید و وارد محافل اشرافی می‌شود و از طبقه پایین خود را بالا می‌کشد که به نوعی داستان بالزاک است، او در تپه مشرف پاریس ایستاده و این شهر را تماشا می‌کند و می‌گوید «ای پاریس اینک من و تو». من در یکی از عمارت‌های تهران بودم در سال ۱۳۳۸_۱۳۴۰، رمان هم می‌نوشتم، فکر کردم همین را می‌توانم به تهران بگویم، «تهران، اینک من و تو». و فکر می‌کردم اگر ادامه دهم بشوم بالزاک. این آرزوی دوره جوانی بود.»

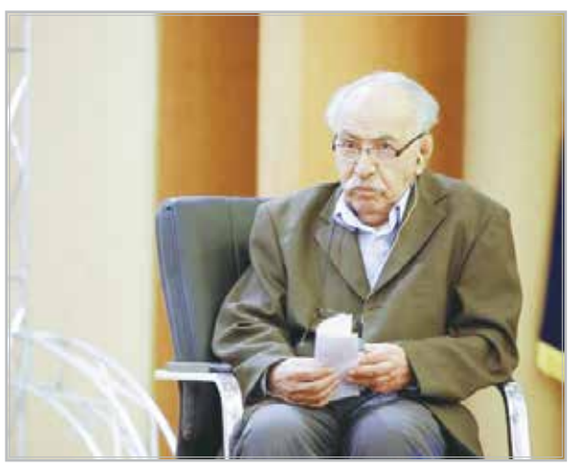

اولین کتاب دستغیب «آیین نگارش» است؛ این کتاب طرز نگارش و انشانویسی را به دانش‌آموزان دبیرستان‌ها آموزش می‌داد و با کتاب‌های کمک‌آموزشی که آن زمان منتشر می‌شد، متفاوت بود. این کتاب در سال ۱۳۴۵ در انتشارات سپهر منتشر شد.